

Handwritten text in Arabic script, appearing to be a list or notes, located in the center of the page.

Handwritten text in Arabic script, appearing to be a list or notes, located on the right side of the page.

البرقية العامة، دولة أفغانستان

لقد ظننت الرجعية بأنها لنفصا لها على ثورة سقينا واغتصاب اطفالنا ، بأنها قد
احد صوتها الى الابد ، ولكن الاحداث قد تبينتكم باننا الرجعية على ضلالتها . فقد هب سقينا
قائرا لها عندما اراد الطاغية المجنون قاسم ان يكت صوتها ويخضع لإرادته لمسيرته . فداع
قاسم ونفي سقينا . وحاول البقيون الفاشست ذلك فكان مصيرهم أسود من ذلك .
وتحاول اليوم الطغاة العسكرية الدكتاتورية الرجعية = هجرة عارفي - يحيى = المجرمة ان تنجح
فيما فعل فيه الآخرون ، ولكننا نحمد نقول لهم بأن مصيرهم سوف لن يكون بأحسن من مصير
من سبقوها .

فهما حال درج النضال ، وهما لثرت الضحايا فوق لن يجيد سقينا الكردي المتوس
في النضال عن تحقيق مطالبه القومية المشروعة وفي مقدمتها اكد استقلال الذاتي
ضمن اطار جمهورية عراقية ديمقراطية .

واننا في هذا اليوم

نخفي اجلا لنا ، امام شهداء سقينا البطل ونجد العهد ونقسم به ما دهم يا لنا
سوف نسير في نفس الطريق الذي سلكوه ولن نجيد عن طريقه النضال من
أهل تحرير كردستان والسير بثورة سقينا التحررية الى الامام .

عازر من سقينا العظيم !

المجد والثناء والخلود لشهداء سقينا البررة مطرف هوشناو ، عزت
عبد العزيز ، محمد محمود قدسي ، خدي الله عبد الكريم .
ولشغرز ولتوط الاضوة والرفاه من النضال بين الشعوب الكردية
والعربية والفارسية والتركية .

جمعية الطلبة الأكراد في أوروبا

- فرع ألمانيا الديمقراطية -

١٩ - ٦ - ١٩٦٥



Herrn.

Dr. M. S. Gouma.

1034 Berlin

Leninallee 98

DDR.

مقاتلوا جيش التحرير الفلسطيني

ليكون شعبنا الفلسطيني الصامد على وعي وادراك بما يحاك ضده من مؤامرات ووسائل .
لقد قصد المتمردون على قياداتهم تفتيت جيش التحرير الفلسطيني وتمزيقه وتقطيع اموالنا المسلحة طمعا في الحفاظ على مكاسبهم الشخصية ومناصبهم التي استطاعوا بواسطتها الحد من انطلاق جيش التحرير الفلسطيني وتطويره . ان الاعمال التي قام بها هؤلاء الحفنة من الضباط ، ان دلت على شيء ، انما تدل على اصرارهم بالتحدي

لثورة . ان ما ورد في ذلك البيان يدعو الى السخري والاشمئزاز ، واننا نحذر هؤلاء من الاستمرار بالعبث بمقدرا هذا الشعب وتصديهم لسيرة نضالنا وزجها بمهاو بعيدة عن طريق النضال مناقشة لتوصيات المجلس الوطني ومقرراته .

ان قرار تغيير القيادة لم يصدر من اللجنة التنفيذية الا بناء على الحاح مقاتلي جيش التحرير الفلسطيني وقواعده المناضلة وانسجاما مع مقررات المجلس الوطني بعد فشل القيادة السابقة

تتّمات تتّمات

جلسة مجلس الوزراء من موقف الوزراء الذين سبق ان عارضت كتلهم طلب السلطات فجاء الجواب ان الوزراء سينسجمون مع كتلهم وان كتلهم بائت في الظروف الراهنة اميل الى الايجابية ، ومستعدة للموافقة على طلب السلطات في ضوء الايضاحات التي سيقدّمها الرئيس اليافي والوزير اده .

واوضح الوزراء ان لبنان ما زال يتوقع ان تجري اتصالات قريبة بينه وبين سوريا فاذا لم تتم هذه الاتصالات فان التدابير الاستثنائية ، التي ستتخذ كقيلة بصيانة مصالح لبنان .

الوزراء المعارضون:

معارضتها لنصلاحيات في الاجتماعات التي عقدت طوال يوم امس (راجع التفاصيل على الصفحة ٤)
واعترف بعض الوزراء بان الازمة مع سورية اسهمت في حمل مجلس النواب على اقرار طلب الحكومة سلطات استثنائية لان احدا من النواب لم يعد يمكنه الا الموافقة على الطلب في الظروف التي نشأت بعد التدابير السورية الاخيرة .
وقال الوزراء ان طرح سؤال خلال

نورثروب تفوز بعقد جديد لشبكة مواصلات بحضرة شرق آسيا

بيفرلي هيلز - كاليفورنيا - فازت شركة نورثروب بعطاء من قيادة المواصلات الاليكترونية بالجيش الاميركي لتقديم خدمات مواصلات بجنوب شرق آسيا وتبلغ قيمة العطاء ٦٣٠٢٣١٣ دولارا .
وستقوم شركة بيج انجينيرز للمواصلات المتمركزة في واشنطن والمنفردة عن نورثروب بتنفيذ الاعمال التي تشمل صيانة وتشغيل شبكة مواصلات الموجة العريضة المتكاملة بجنوب شرق آسيا . وتغطي الشبكة دورة مداها زهاء ٤٧٠ الف ميل وهي في الوقت نفسه العمود الفقري للمواصلات الاميركية في المنطقة .
وقد وقع الاختيار على شركة بيج لهندسة وتخطيط وتركيب وتشغيل وصيانة الشبكة المذكورة . ويغطي العقد الجديد اعمال تشغيل وصيانة الشبكة خلال السنة المالية التي بدأت في اول تموز .

بازپسین روزهای مبارز شهید پرویز حکمت جو در زندان

زندگی و مرگ یک قهرمان در اسارتگاه آریا مهری!

(نامه رسیده از ایران)

پیام به افسران میهن پرست ارتش ایران!

دوستان عزیز! ما اطمینان داریم که پرچم پر افتخار میهن پرستی و آزادی در میان افسران ایران، که راه مردانی مانند کلنل محمد تقی خسان پیمان، سرهنگ پولادین، سرهنگ سیامک، سروان خسرو روزبه، سرهنگ بشری، سرهنگ مرتضوی، سرهنگ قاضی، سرهنگ نبی، سرگرد وکیلی، سرگرد زمی، سروان بهزاد، سروان محقق زاده، ستوان مختاری، ستوان پرویز حکمت جو و دهها و دهها افسر میهن پرست دیگر آریا با خون خود گلگون ساخته اند، هرگز به زمین گذاشته نشده است.

میدانیم که کودتای امپریالیستی و ارتجاعی ۲۸ مرداد بدست گروههای ارتجاعی و وابستگان به امپریالیسم در ارتش ایران انجام گرفت. دشمنان داخلی و خارجی خلقهای ایران بوسیله این کودتا حکومت ملی و قانونی دکتر مصدق را سرنگون ساختند، آخرین آثار دموکراسی را در کشور برچیدند و راه را برای تحمیل نقشه های شوم غارتگرانه و اسارت بار خود هموار ساختند و با پایمال کردن قانون ملی کردن صنایع نفت، که بزرگترین محصول مبارزات چندین دهساله ملت ایران علیه امپریالیسم بود، دوباره تسلط چپاولگرانه خود را بر بزرگترین ثروت ملی ما نفت برقرار نمودند.

میدانیم که رژیم ارتجاعی کدونی شاه، که زاده کودتای نخستین ۲۸ مرداد است، از همان نخستین لحظه برقراری حاکمیت شوم خود، کوشیده است همه امکانات سازمانی، سیاسی، مالی و جاسوسی خود را بکار برده تا ارتش ایران را بصورت عامل بدون اراده سیاست تبه کارانه امپریالیسم و ارتجاع در آورد و آنرا برای سرکوب هرگونه جنبش آزادخواهانه و ضدامپریالیستی نه تنها در درون کشور، بلکه در آنسوی مرزهای میهن ما بکار اندازد.

ما میدانیم که رژیم ارتجاعی ایران تمام کوشش های خود را بکار برده تا ارتش ایران را بصورت زائده ای از ارتش تجاوزکار امپریالیسم آمریکا، بصورت بخشی از نیروهای ژاندارم بین المللی در آورد و برای این منظور هزاران نفر از افسران و گروهبانان آمریکایی را بر سراسر ارتش ایران مسلط ساخته است و این ننگ را به افسران میهن پرست کشور ما تحمیل کرده که حتی به یک گروهبان آمریکایی که خلق قهرمان ویت نام پوزه هزاران تنب از آنان را بچاک مالدید احترام نظامی بگذارند.

با وجود تصفیه دائمی کادر افسری از عناصری که برای رژیم سیاه کدونی ناملغوبند، یعنی آن افسرانی که نتوانند با خوشخدمتی و چاکسری اعتماد کامل رژیم و کارگزار اصلی آن، دستگاه جنایت پیشه ساواک را جلب کنند، با وجود غریبال کردن پیگیر و مکرر در زمینه ارتقاء به درجات بالا تر، با وجود دادن یک رشته امتیازات مالی و اجتماعی بخصوص به افسران بالا رتبه، با وجود تبلیغات پر دامنه علیه مبارزان راه آزادی و استقلال ملی در داخل کشور، کوشش در ایجاد دشمنی بین این نیروها و افسران جوان و سربازان، با وجود تبلیغات پردامنه علیه جنبش های مترقی ضد امپریالیستی در جهان سوم و علیه کشورهای سوسیالیستی بمنظور دامن زدن بیک روحیه ناسیونالیستی گمراه کننده در میان افسران جوان.

ما اطمینان داریم که رژیم کدونی موفق نشده است از بیداری و رشد نطفه های آزادی در میان افسران جلوگیری کند و نسل آزادگان را در میان افسران ایران ریشه کن سازد. ما اطمینان داریم که بخش قابل توجهی از کادر افسری ارتش پیوند های خود را با مردم نبزیده و اگر امروز در شرایط وحشت آور اختناق پلیسی هنوز نمیتواند

پس از آنکه رفیق قهرمان ما را به پروردار منتقل میکنند، دو نفر دیگر که ظاهر خود را طرفدار «اندیشه های مانوئسه دوت» معرفی میکردند و احتمالاً از اعضای سازمان امنیت بودند با او هم اطلاق میشوند. در این اطلاق دو نفر نامبرده بشکنجاروحی رفیق ما دست میزنند و هر روز و هر شب با حرفها و

غرفه «مردم»

در جشن روزنامه «اویتا»

از اول تا ۱۵ سپتامبر جشن «اویتا» ارگان مرکزی حزب کمونیست ایتالیا در شهر بولونیا برگزار شد. مجال جشن اویتا از سالهای پیش باشکوه تر بود و عده بیشتری در آن شرکت کرده بودند. در تظاهرات روز آخر بیش از یک میلیون نفر شرکت داشتند. در جشن، نمایندگان احزاب برادر کشورهای سوسیالیستی، اروپای غربی و جنبش های آزادبخش افریقا و جنبش فلسطین شرکت داشتند.

در غرفه مردم نمایشگاه جالبی از عکسهایی از وضع مردم رژیم تور و اختناق، سیاست نظامیگری رژیم، جنبش ظفار ترتیب داده شده بود. در غرفه شماره های مختلفی نصب شده بود. از جمله: «زندانیان شاه عکسهای زندانیان سیاسی است»، «دست تجاوزگر رژیم از ظفار کوتاه»، «حزب توده ایران خواستار وحدت تمام نیرو های دمکراتیک و ضد فاشیستی علیه رژیم استبدادی شاه است»، «۴۰۰ هزار نفر زندانی سیاسی»، «۲۰۰۰۰ آندامی در دو سال اخیر»، «در بالای غرفه دو تابلوی نقاشی از ارانی رهبر زحمتکش ایران و خسرو روزبه قهرمان ملی ایران و عکس بزرگی از رفیق شهید پرویز حکمت جو نصب شده بود. بالای عکس رفیق حکمت جو نوشته شده بود: «پرویز حکمت جو، عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران زندگی خود را در راه مبارزه کمونیستی گذاشت. بدین ترتیب دهها هزار نفر با وضع مردم ایران سیاست رژیم و حزب توده ایران آشنا شدند».

بعد از انتشار چند مقاله در باره ایران و رفیق شهید حکمت جو در «اویتا»، عده زیادی از کمونیست های ایتالیایی حکمت جو را می شناختند و در برابر عکس او با احترام می ایستادند. عکس قهرمانان شهید خسرو گسرخ و کرامت دانشیان نیز در غرفه دیده میشد. از طرف هنرمندان ایتالیایی و هنرمندان مترقی خارجی که در ایتالیا کار میکنند و شهرت اروپایی دارند پلاکتهایی در باره ایران تهیه شده بود که مورد توجه وسیع بازدید کنندگان غرفه قرار گرفت. این پلاکتهای همراه با جزوه «حقایق در باره ایران، بزبان ایتالیایی و جزوه «ظفر میچنگ» بزبان ایتالیایی با اضافه ۱۵ هزار نسخه از نوشته های روزنامه مردم بزبان ایتالیایی بین بازدید کنندگان از غرفه بخش شد. تشریحات حزب توده ایران که در غرفه وجود داشت مورد استقبال جمع کثیری از ایرانیان قرار گرفت.

عده زیادی از شخصیت های سیاسی و اجتماعی از غرفه مردم دیدن کردند. از جمله رفیق انریکو برلنگوئر دبیر اول حزب کمونیست ایتالیا، نمایندگان حزب کمونیست یونان، نمایندگان جمهوری دمکراتیک توده ای کره.

بازدید کنندگان از غرفه مردم برای زندانیان سیاسی کمک مالی میکردند. ۱۵ هزار نسخه تراکت کوچک چاپ و منتشر شد که تماماً بخش گردید و مورد استقبال قرار گرفت. مقدار زیادی صفحات سرود های انقلابی بفروش رفت. تمام مدالهای «گل سرخ» (که در فستیوال برلن بخش شده بود) همان روز اول بفروش رسید. «مردم» توانست با شرکت در جشن «اویتا» بار دیگر آرای خشم و مبارزه خلقهای زحمتکش میان ما را بگوش جهانیان برساند.

حرکات خود او را ناراحت میکنند. سر انجام او تصمیم میگردد از آنها جدا زندگی کند و شبها در آشپزخانه میخوابیده است. در اثر تقاضای او بالاخره رفیق ما را باطابق دیگری منتقل میکنند.

در این اطلاق قبلا پرویز نیکخواه زندگی میکرد و اطلاق با عکسهای خانواده سلطنتی «توزین» شده بود. رفیق ما تمام عکسها را پاره میکند و بزمین میریزد. وقتی زندانبانان آگاد میشوند بدستور رئیس زندان در یک اطلاق نمناک و تاریک که بسیار خیس بوده بطور مجرد زندانی میشود. در اثر ماندن در این اطلاق دیسک کمر او که مدتها از آن بابت درد میکشیده چرکی میشود و پاهایش شدیداً دردناک میگردد و بحالت فلج در میآید. چون هر ماه مادر برای ملاقات به بروجرد میرفته است، برای اینکه از نم اطلاق در امان باشد، یک صندوقی میخراهد که از تهران برایش فرستاده میشود. آنموقع او در ملاقات گفته بود که شب تا صبح نگهبان روی اطلاق من قدم میزند و با براه انداختن سر و صدا های گوناگون مرا ناراحت میکند.

بیمت ایتلا به بیماری و دردهای ناراحت کننده دندان مادر برای معالجه او اقدام میکند که بی نتیجه میمانند و نیز برای معالجه دیسک او تلاش میکند تا شاید بتواند مقاومت مقامات مربوطه را جلب نموده تا شاید او را به اصفهان منتقل کنند ولی یکبار آگاه میشود که او را به تهران منتقل نموده اند. مادر در تهران (در زندان قصر) مرتباً بازدیدار او میرود.

یک شب رفیق شهید پرویز متوجه میشود که دو برادر را که گویا بابل بروجرد بوده اند پس از بازداشت و کتک زیاد شبانه باطابقیکه چند زندانی دیگر در آن زندگی میکردند، میاورند. یکی از دو برادر در اثر کتک زیاد بحالت تهوع دچار میشود و برای اینکه دیگران ناراحت نشوند سر خود را از در سلول بیرون میآورد. زندانبان با ضربتی ای که باو میزند سر زندانی نامبرده را میشکند. برادرش اعتراض میکند. نگهبانان از زندان خارج میشوند و در راهرو در مقابل چشمان برادر بیمار شروع به زدند میکنند. رفیق ما یکمک او میرود و باثورت را از دست نگهبان خارج میکند و میگردد بجای او مرا بزئید. نگهبانان پس از مجروح نمودن رفیق ما او را بزندان مجرد منتقل میکنند و پس از چند روزی که مادر بملاقات میرود ملاقات نمیدهند و چیزهایی را که مادر برده بوده تحویل میکنند. مادر مجدداً هفته بعد میرود آگاه میشود که یک هفته است رفیق ما در زندان مجرد در حال اعتصاب است. مسئولین زندان بمادر میگوبند شما باید او را وادار کنید که چیزی بخورد و الا خواهد مرد. مادر وقتیکه این وضع را می بیند شروع بغریاد و اعتراض میکند و بقدری بهیجان میآید که بالاخره پشت دیوار درب آهنین روی برف بهوش بزمین میافتد و وقتیکه بهوش میآید می بیند تعداد زیادی از کارد زندان از افسروبیابان در اطراف او ایستاده اند. بالاخره مادر را بالای سر رفیق ما که درحال اغما بوده است میبرند. او مقدار شربت در گلولی او میریزد و او را بهوش میآورد. رفیق ما برای شکستن اعتصاب شراطی قائل میشود بقرار زیرین:

- ۱ - سفره جداگانه برای ۱۸۰ بیمار مبتلا بزخم معده؛
- ۲ - حمام (چون در زندان راه حمام دور بوده است)؛
- ۳ - داروخانه در داخل محل (چون دکتر و دارو دور بوده)؛

و نیز دو شرط دیگر. سرانجام رئیس زندان شراط رفیق ما را قبول میکند و رفیق ما نیز بااعتصاب پایان میدهد. اما رفیق ما که خود بیمار بوده است از سفره بیماران استفاده نمیکند و رئیس زندان میگوبد: «چرا خودت سر سفره بیماران نمی نشینی؟»، رفیق ما پاسخ میدهد: «چون تعداد بیماران زیاد است، بجای من زندانی دیگری که حتی بیش از من احتیاج دارد از آن استفاده کند». رئیس زندان با خشم میگوبد: «پس دنباله در صحنه ۲»

پیام به افسران میهن پرست ارتش ایران

گروه مهمی از افسران میهن پرست که حاضر نبودند بفرمان جنایتکاران نظامی فاشیست کودتا کردن نهند، نقش بسزایی داشته است. پاسخ این پرسش دشوار نیست که چرا در بسیاری از کشور های 'جهان سوم' در داخل ارتش، که پایگاه عمده ارتجاع حاکم است، چنین پدیده ای میتواند بوجود آید و رشد نماید. ارتش در قسمت بزرگ و عمده خود از افراد خلق تشکیل شده و از آن جهت که دامنه بهائوری دارد برای این رژیم ها امکان آن موجود نیست که بتوانند مانند ارتشهای مزدور همه افراد آنرا از عناصر فاسد و خود فروخته دستچین کنند. از اینرو تقریباً همه سربازان، بخش عمده ای از درجه داران و افسران یائین رتبه هنوز بستگی های بیش و کم محکمی با توده های مردم دارند، مردمی که خود آنها از میانشان برخاسته اند. لذا در شرایط تشدید ناخشنودی مردم از سیاست رژیم، آن ناخشنودی خواه ناخواه به صفوف ارتش نفوذ میکند و همین ناخشنودی درونی همگانی سرچشمه آن نیروی شکرگرنی است که با کمک آن گروه کوچکی از افسران جوان میتوانند با عمل بی باکانه ولی حساب شده خود تمام سازمات جنگی رژیم ارتجاعی را فلج کنند، سد های عمده ای را که مانع به جنبش در آمدن سیل پر خاش و پیسکار همگانی است درهم شکنند و با پشتیبانی نیروی عظیم این جنبش سنگینابیه تغییرات بنیادی را در جامعه بکنند. اینست راز پیروزی اقدام بی باکانه افسران میهن پرست در مصر، سوریه، عراق، برمه، افغانستان، پرو، پرتغال و یسکسله از دیگر کشور های جهان؛ هماهنگی با خواستهای مردم خلق و استفاده جسورانه از امکانات مساعد.

پس از این بررسی همگانی بد نیست کمی در باره وضع ویژه میهن عزیزمان با هم فکر کنیم؛ میهن ما در شرایط تاریخی و جغرافیایی و اقتصادی بسیار مساعدی قرار گرفته است و این شرایط امکانات بسیار آبی را برای رشد همه جانبه اقتصاد و فرهنگ و تمدن در مقابل خلقهای میهن ما قرار داده است. ارزش ثروت عظیم ملی ما، یعنی مواد نفتی و سایر مواد معدنی که میهن ما سرشار از آنهاست در جهان امروز هر روز بالا تر میروند، پیروزیهایی نیرو های مترقی در سرسبز جهان که محتوی اساسی آنرا دستاوردها و پیشرفتهای تاریخی کشورهای سوسیالیستی تشکیل میدهد، امکان تجاوزات امپریالیستی را به خلقهای کوچک بسیار دشوار ساخته و هر روز دشوار تر میسازد.

دنیای امروز ما نسبت به دنیای ۵۷ سال پیش یعنی روزیکه با پیروزی انقلاب کبیر اکتبر نخستین دولت آزاد توده ای مانند جزیره ای تنها در میان اقیانوس از دولتهای ارتجاعی دشمن یا برعصه وجود گذشته بود، دگرگونیهای شکرگرنی پیدا کرده است. تنها در پیرامون میهن ما، در بیشتر کشور های نظیر کشور ما یکی پس از دیگری بساط فرامروانی رژیمهای سیاه ارتجاعی برچیده شده است؛ در عراق نیرو های مترقی که در راه خواستهای توده های زحمتکش و منافع ضد امپریالیستی خلقهای عرب و کرد قدم بر میدارند قدرت حکومتی را بدست گرفته اند، در پاکستان 'ترکیه' افغانستان، 'کویت' بحرین و یمن جنوبی حکومتهای سیاه ارتجاعی زیر فشار تناقضات درونی و تأثیر تغییراتنسب نیرو ها در صحنه جهانی بسود نیرو های هوادار آزادی و پیشرفت دستخوش تحولاتی گردیدند و در هر یک از آنها بغضات تغییراتی در جهت مثبت دیده میشود. در عمان، آخرین همسایه ما نیرو های مترقی عرصه را به قابوس مزدور امپریالیسم چنان تنگ کرده اند که ارتجاعی شاه ایران علیه خلق عمان میتواند خود را روی تخت متزلزل خویش نگهدارد.

ولی در میهن ما ایران رژیم سیاه ارتجاعسلطنتی محمد رضا شاه توانسته است باتکاء ارتش هنوز تسلط بی چون و چرای خود را نگهدارد و هرگونه جنبش آزادیخواهانه مردم ایران را در نطفه سرکوب کند و میهن پرستان نظیر خسرو گلسترخی، هوشنگ تیزابی، کرامت دانشیان، پرویز حکمت جو و صد ها رادمرد دیگر را بظاگ و خون کشد و با استفاده از این رژیم اختلاف سیاه نه تنها دهها میلیارد دلار درآمد نفت را لو طوی خور کند، بلکه با استعمار و چپاول وحشیانه که در هیچیک از کشورهای جهان سابقه ندارد،

بازپسین روز های مبارز شهید ...

شما لباس مرا بپوشید و بجای من دستور بدهید. رفیق ما پاسخ میدهد: پوشیدن این لباس افتخاری ندارد و من سالها پیش آنرا از تن بیرون آورده ام. اقدامات رفیق ما سبب میشود که محبوبیتش بین زندانیان زیاد تر شود. گروههای مختلف در دور یک سفره جمع میکنند و آنها را با موشی حزب بیشتر آشنا میکنند؛ از آنها میخواهد برای نابودی دشمن مشترک اختلافات را کنار بگذارند و برای ادامه مبارزه با هم همبستگی داشته باشند و روحیه زندانیان عملاً چنین میشود و آنها در ملاقاتهای خود با خانواده هایشان این مطلب را اعلام میدارند.

پانزده روز بعد مانده یک روز صبح که زندانیان مشغول استفاده از دستشویی داخل بند بوده اند، رفیق ما تصمیم میگردد که از روشنی داخل حیاط استفاده کند و حیاط میروند. هنگام شستن دست و صورت در اثر ناراحتی و درد شدید، ناگهان بر روی زمین، روی برف می افتد ولی از استمداد خواستن از مأمورین در آن حوالی میگذشتند خود را می بیند. مدتی در همان حال در هوای برف آلود باقی میماند و برف زیادی روی او می بارد. یکی از زندانیان که از آن حدود میگذشته است متوجه میشود، دیگران را خبر میکند، رفیق ما را بسول میبرند. چون شدیداً دچار کمر درد شده بود یکی از زندانیان از بقیه تقاضای دو کیسه آب گرم میکند. چند لحظه نمیگذرد که عدّه زیادی زندانی با کیسه های آب گرم بطرف اطاقی که رفیق ما در آن بوده است می آیند.

در این هنگام مادر بملاقاتش می آید. رفیق ما را در روی دست پیش مادر میآورند. مادر ناراحت میشود و میگوید او را باید به بیمارستان ببرند و هنگامیکه آمبولانس بطرف بیمارستان حرکت میکند مادر با یک تاکسی آمبولانس را تعقیب میکند. آمبولانس به بیمارستان شهرتانی می رود. مادر از مقامات بیمارستان تقاضای ملاقات با پسرش را مینماید. هنگام ملاقات، مادر متوجه میشود که یک ست و پای رفیق ما را با دست بند در حالت بیماری بخت بسته اند و فقط هنگام غذا خوردن دست او را از تخت باز میکنند و او با دست بدون هیچ وسیله ای مانند قاشق و چنگال غذا میخورد و در تمام شبانه روز عدّه ای مأمور ساواکی مسلح از او در داخل و خارج اطاق مراقبت میکنند. هنگامیکه از یکی از ملاقاتها مادر برای او گل سرخ میبرد رفیق ما با لبخند میسرود: 'مادر، مگر چه فصلی است که گل سرخ وجود دارد؟' سز انجام پس از یک معالجه سطحی او را دوباره بزندان برمیگردانند. آخرین بار در ۱۹ اردیبهشت مادر بدیدار رفیقش می رود و روز ملاقات بعدی با او اطلاع میدهند که پسرش را به 'کمپته' بردند. مادر برای دانستن محل کمپته بتمام مقامات ساواک و شهرتانی مراجعه مینماید و مرتباً نامه میدهد. بهیچیک از نامه های او پاسخ داده نمیشود.

بطوریکه بعد ها زندانیان سیاسی بغناواده ها یشان پیغام میدهند و شخصی که از زندان خارج شده است اطلاع میدهد در روز ۱۶ خرداد در کمپته او را از سولوش برای برون برون به بازجویی خارج میکنند و او فرصت پیدا میکند به یکی از مبارزان زندانی بگوید که مأمورین مانند همیشه و این بار شدیداً از او سزاش میخوانند و او زیر بار نمیروند و بعداً یکی از نویسنده گان که آتموقع زندانی بوده اطلاع میدهد که در روز ۱۶ خرداد رفیق ما را دیده است که او را در کمپته برای بازجویی میبردند. طبق اطلاع دیگر در اثر شکنجه و خونریزی در کمپته امید به نجات او باقی نمیماند و چون هنوز جان داشته و مقاومت میکرده است در روز ۱۸ خرداد با شوک برقی بزندگی پر افتخار رفیق ما خاتمه میدهند.

دنباله از صفحه ۱

کند. روزنامه آیندگان، در اولین شماره روز ۲۲ خرداد خبر را بطور خلاصه اعلام میکند. چون معمولاً آیندگان را کسی نمیخواند سوسقان و تفتیکه خبر را میخوانند، منتظر میمانند و برای اینکه بغناواده اش اطلاع دهند چند روز صبر میکنند. در روز آداری برخی آشنایان از خواهر رفیق ما دعوت میکنند که باطابق آنها برود، در این مراسم قهوه میگذارند و پس از ذکر زندگی بهتری از شهدا، بطور غیر مستقیم زندگی و مرگ شهیدی را اعلام میکنند. خواهر میگوید: این درست مثل زندگی برادر ام است. در اینموقع آنها باو اطلاع میدهند که چه رخ داده است. او بغناغه بامادر رفیق ما تلفن میکند و میرسد امروز قصد چه کاری دارد. مادر رفیق ما میگوید که میخواهم باز چند نامه بدهم و خود را در جلوی ماشین ثابتی بیاندازم که باو میگوید خانه باش تا با هم بروم. در خانه موضوع را باو اطلاع میدهد. مادر بیپوش میشود او را به بیمارستان میبرند و مدتی در حال اغما میماند. چند روز بعد مراسم یاد بود در خانه بمناسبت سومین روز شهادت رفیق ما برگزار میشود که عدّه زیادی قرآن شرکت میکنند از آنجمله خانواده شهیدان غیر توده ای. همامروز بر اساس خبری که در روزنامه آیندگان بوده خواهر رفیقمان با چند تن از نزدیکان بزندان قصر و برئیس زندان مراجعه میکنند و مقامات زندان پس از بررسی پرونده اطلاع میدهند که در این مورد در پرونده انتماسی نیست و از روزیکه او را برده اند تاکنون بما اطلاع دیگری نداده اند. با در دست داشتن روزنامه، بدختر آیندگان مراجعه میشود، آنها اطلاع میدهند که چند روز قبل ساواک با آنها اطلاع داده است که در اولین شماره ای که چاپ میشود این خبر را در جایی که بچشم نخورد خیلی مختصر درج کند. پس از مراجعه زیاد از طرف کمپته اطلاع میدهند که مادر یا خواهرش میتوانند جسد او را ببینند. خواهر یکمپته مراجعه میکند و از آنجا به بیمارستان شهرتانی می رود. کسانیکه حضور داشته اند: سرتیپ زنتی پور رئیس کمپته، خطائی، حسین زاده و چند نفر دیگر. هنگامیکه جسد را نشان میدهند در روی او ملاقه ای قرار داشته که بنظر میرسد که بیش از چند لحظه نیست که روی او کشیده اند. چون ملاقه نسبت به قدر رفیق ما کوتاه بوده است سر تاوسط سینه و همچنین پا تا بالای مچ پا بیرون بود و رفیق ما پیراهن بر تن داشت. چهره رفیق ما طوری بوده که کوهی لبخند میزند. گویا تا آخرین لحظه به شکنجه گران خود یوزخند میزده است. ناخنهای پا یکپارچه سیاه بوده، چهره دارای رنگی بوده است که بنظر میرسد که از خاکستری به تیرگی میگراید.

هنگامیکه خواهر خم میشود که ملاقه را بردارد همگی یکباره او را میگیرند و رئیس کمپته میگوید: آیا خودت است؟ و بعداً اضافه میکند: فردا نکوئیدی چنین و چنان شد، سالم بود و در اثر بالا رفتن اوره خون مرده است. خواهرش پاسخ میدهد: 'تاریخ باید قضاوت کند.'

در مورد تحویل جنازه میگویند بهیچوجه کسی که در زندان دفن میکند جسدش تقویل نمیشود. از گفتن محل دفن علیرغم مراجعات مکرر تاکنون خود داری کرده اند. خانواده های شهیدان غیر توده ای مدتهاست که لوحی تهیه کرده اند و نام شهدا را با شرحی در این لوح مینویسند. با مرگ رفیق ما این لوح را و با احترام قهرمانی او سرلوحه را عوض میکنند و نام رفیقمان را در رأس لوح مینویسند؛ در اکثر مکانها برای او مراسم یاد بود برپا میکنند چه در تهرات و چه در شهرستانها. برنامه های رادیوی بیگ ایران در مورد رفیق ما تکثیر و بین خانواده زندانیان بخش میگردد.

با این آدرس یا رادیو بیگ ایران، با روزنامه مردم، مجله دنیا، مجله مسائل بین المللی مکاتبه کنید! P. B. 49034 10028 Stockholm 49Sweden

MARDOM Druckerei Salzland 326 Stassfurt